روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۲۰۹۵۹۳ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان سبز تلفن: ۵- ۶۶۲۷۲۱۳۰ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

پنجشنبه • ۲۸ دی ۱۳۹۶ • ۳۰ ربیع‌الثانی ۱۴۳۹ • ۱۸ ژانویه ۲۰۱۸ • سال پانزدهم • شماره ۳۰۶۴ • ۱۶ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۲:۱۵ • اذان مغرب ۱۷:۳۷ • اذان صبح‌فردا ۵:۴۴ • طلوع آفتاب ۷:۱۲

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

حرف درشت

لطیفه‌های جدید در راه است

پوریا عالمی

• رئیس دفتر رئیس‌جمهور گفت: «آقای روحانی نظرات خیلی خوبی برای ایجاد تحول و نشاط در جامعه دارد، اعضای کابینه از ایشان خواستند نظراتشان را هفته آینده در یک گفت‌وگوی تلویزیونی به مردم اعلام کنند».خوشبختانه هنوز حالت هیئت دولت یک‌طوری است که انگار هنوز موسم انتخابات است و دارند گرم می‌کنند. درواقع طوری وزیر وزرا و آقای روحانی درباره مشکلات حرف می‌زنند که ما مدام فکر می‌کنیم مسئولان یک افراد دیگری هستند که خود مسئولان هم از دست آن مسئولان شاکی هستند.الان هم رئیس دفتر آقای روحانی طوری گفته که آقای روحانی برای نشاط جامعه نظرات خوبی دارد، که ما مطمئنیم روحانی چندتا لطیفه جدید یاد گرفته و هفته بعد می‌آید تلویزیون برای ما تعریف می‌کند، چون تنها چیزی که باعث نشاط مردم می‌شود، درحال‌حاضر لطیفه است وگرنه این‌طوری که نشاط مردم پنچر شده، فقط نیازمند حمل با جرثقیل است؛ یعنی ما الان می‌گوییم فکری به حال بودجه و واردات و کیفیت تولید داخلی و بی‌کاری و آلودگی هوا و چی‌وچی کنید، خودمان بلدیم با بچه‌ها جمع شویم و با هم کار نشاطی کنیم.هیئت دولت البته کارهای فان و نشاط‌آوری هم بلد است؛ مثلا هفته پیش یک جوان ۱۰ ساله را که گفته بود از ۶۰۰ جای دنیا دعوت به کار شده است، آوردند تلویزیون و زدند توی سر ما که سن خر خان را داریم و هنوز بی‌کار هستیم. بعد فرداش از طرف دولت آقاپسر را بردند و کردند مشاور افتخاری دولت که باز هم زدند توی سر ما، چون ما با این سن هنوز می‌خواهیم از جوب هم بپریم، شش نوع مشاوره نیاز داریم، بعد بچه ۱۰ساله رفته به رئیس‌جمهور مشورت بدهد.این‌طور که ما داریم جلو می‌رویم، کم‌کم باید جای شرکت در انتخابات ریاست‌جمهوری، به کسانی که می‌آیند توی برنامه رامبد جوان و استندآپ اجرا می‌کنند رأی بدهیم. چرا؟ چون ما به هرکی امید داشتیم که کاری برای ما بکند، نهایتا با شوخی و سوت سعی کرده سر ما را گرم کند.هر کسی را هم بهش خندیدیم، کم‌کم امر بهش مشتبه شده دانشمند است و تصمیم گرفته وارد مدیریت شود.

کارتون خواب

جلال پیرمرزآباد

توحش مدرن!

یادداشت

نکته‌ای درباره خانواده جان‌باختگان سانچی

بهمن کشاورز
حقوق‌دان

واقعه غرق کشتی نفت‌کش که باعث عزادارشدن سراسر کشور شد، می‌تواند جنبه‌های گوناگونی داشته باشد. فعلاً با توجه به اینکه افسران و کارکنان بزرگوار و عزیز این کشتی به رحمت خدا رفته‌اند، گمان می‌رود آنچه باید مورد توجه قرار گیرد، حقوق قانونی بازماندگان است.

در این مورد قانون دریایی ایران مصوب سال ۱۳۴۳ که در ۱۳۹۱ اصلاح شده است، باید مورد توجه قرار گیرد. فعلاً اطلاع ما از نحوه بروز حادثه این است که کشتی باربری چینی از پهلو به کشتی نفت‌کش اصابت کرده است؛ متعاقباً کشتی باربری مذکور ظاهراً بدون اینکه مشکلی در حرکت داشته باشد، محل را ترک کرده و اطلاعات دیگر حکایت از آن دارد که صدمات بدنی یا تلفات جانی هم به کارکنان و سرنشینان آن وارد نشده است.

بحث نجات در دریا و ضوابط و مقررات آن و قراردادی که در این مورد منعقد می‌شود، مبحثی است که موادی از قانون دریایی ایران را دربر گرفته اما فعلاً این قسمت از قضیه مورد توجه نیست. گمان می‌رود در مرحله اول باید به‌دنبال تشخیص کشتی‌ای باشیم که خطای او باعث بروز حادثه شده است. طبق قانون دریایی ایران اگر حادثه منتسب به یکی از کشتی‌های ذی‌مدخل باشد، او مکلف به جبران خسارت است و این کشتی در قبال اشخاص ثالث مسئول پرداخت خسارت است.

اگر وقوع حادثه منتسب به هر دو طرف باشد، آنگاه باید میزان تقصیر هر یک ملاک محاسبه قرار گیرد. ضمناً هرچند کشتی غرق شده است اما در حقوق دریایی بازیابی بدنه آن تابع مقررات و ضوابطی است و اقدام برای بازیابی موجد حق است. دعاوی مربوط به مطالبه خسارت تابع تشریفات خاصی نیست اما به‌هرحال باید خطا ثابت شود. دعوا علیه کشتی موجب حادثه مطرح خواهد شد و مرور زمان طرح آن دو سال است؛ یعنی باید پیش از انقضای دو سال دعوا مطرح شود. بدیهی است بازماندگان محترم این بزرگواران شهید حتی پس از رفع تألمات روحی قادر به پیگیری حقوقی قضیه که جنبه صددرصد تخصصی دارد، نخواهند بود، بنابراین لازم است مقامات ایرانی ترتیبی بدهند که در قسمت مربوط به حقوق خصوصی بازماندگان از کلیه این بازماندگان محترم نمایندگی اخذ شود و نمایندگان آنان در قسمت مربوط به حقوق خصوصی پیگیر استیفای حقوق آنان بشوند. البته قانون دریایی ایران در این‌گونه موارد تکالیف و وظایفی بر عهده فرمانده کشتی گذاشته که با توجه به شهادت فرمانده کشتی این جنبه قضیه منتفی است و حسب مورد باید درخصوص گردآوری ادله و شواهد و مستندات از طریق طرف چینی تصادم اقدام شود.

آنچه عرض شد از دیدگاه فرد غیرمتخصص بود. بدیهی است در این زمینه متخصصان حقوق دریایی می‌توانند نظر دقیق‌تر و روشن‌تری ابراز کنند.

والله اعلم.

زیر آسمان

سهم هر ایرانی از فرهنگ ۱۸۴۹ تومان

ابراهیم عمران

آیا باور می‌کنیم که در بودجه عمومی سال ۹۷ برای هر ایرانی در ماه در فرهنگ و هنر فقط هزارو۸۴۹ تومان هزینه می‌شود؟ این واقعیتی است که در خبرهای این مدت چندان به آن توجه نشده است. طبق گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس که در تاریخ سوم دی منتشر شده است، سهم هر ایرانی از بودجه ۹۷ کمتر از هزارو ۵۰۰ تومان است؛ کمتر از یک بلیت سینما یا تئاتر یا حتی یک کتاب کودک یا حتی بلیت پارکینگ یک مرکز فرهنگی و هنری. اگر تعریف بودجه را هزینه‌کرد دولت در امور مختلف طی سال معنا کنیم، درمی‌یابیم که به هر ردیف و مورد زندگی یومیه، چقدر اختصاص می‌یابد و از این رهگذر است که مشخص می‌شود هزینه برای موردی مثل فرهنگ تا چه حد کم است و چاره هم نیست که «انقباض» بودجه، اولین جایی را که نشانه می‌رود لامحاله امر «محتوم و مختوم» فرهنگ و هنر است! اکنون که دخل‌وخرج دولت چنین است؛ طرف مقابل که مردم هستند چه باید انجام دهند؟ خرج ماهانه در این حد برای هر ایرانی، یعنی امور اجرائی کشور در حوزه هنری باید برای هزینه‌هایی که شامل موارد گوناگونی می‌شود؛ ازجمله ساخت اماکن هنری و اختصاص پول برای ساخت فیلم و امر نشر کتاب و فعالیت‌هایی از این دست، اهتمام کند. ولی همگان آگاه‌اند که در سال، چشمگیر نیست این هزینه‌شدن‌ها و در هر جایی که پا گذاشته می‌شود، آه در بساط نیست و ناله‌های شبگیرشان بلند است! صحبت از مردم است که در این وانفسای کم‌پولی فرهنگی چه در چنته دارند که این نقصان را جبران کنند. حوزه اجرائی‌ای که دولت است و اگر در همین حدود هزینه کند؛ یعنی در همین جایی که هستیم، خواهیم ماند، اگر پسرفتی نداشته باشیم! پس توده فرهنگ‌دوست اگر به خود نیایند، در این جایگاهی که اکنون هستند، برای چند سال بعد، افسوس آن را خواهند خورد. به زبان ساده آنکه تشکل‌های مردمی و خودجوش و نهادهای غیردولتی باید طرح‌هایی برای برون‌رفت از این وضع داشته باشند که درنهایت خروجی آن، کوتاه و در حقیقت دخالت‌نکردن دولت در امر فرهنگ است که هم خواسته دولت است و هم هنرسازان و هنردوستان... هرچند این گزاره در چنین شرایطی محتمل به نظر می‌آید، ولی اجرایش بسیار سخت و شاید ناشدنی باشد ولی اگر اتکای اماکن و سازوکارهای فرهنگی به بودجه‌هایی از این دست باشد، چیزی از فرهنگ و هنر در معنای تام آن، نخواهد ماند. طرفه آنکه مانند همیشه آنچه در این رهگذر نصیب اهالی فرهنگ است، فقدان و درواقع نبود حامی مالی است که نمی‌توان بر گسترش امور فرهنگی، همتی گمارد و تا مادامی که پول نباشد به قول شیخ سخن باید نوشت: ای قناعت توانگرم گردان/ که ورای تو هیچ نعمت نیست. در پایان بد نیست نگاهی به ارقامی داشته باشیم که مرکز پژوهش‌های مجلس محاسبه کرده است. مقدار بودجه عمومی برای هر ایرانی: امور قضائی ۹هزارو ۲۲۸ تومان، دفاع ۳۵هزارو ۴۳۸ تومان، نظم و امنیت عمومی ۱۷هزارو ۳۲۳ تومان، آموزش‌وپرورش ۲۸هزارو ۸۷۳ تومان، بهداشت ۱۳هزارو ۲۸۶ تومان، درمان ۴۵هزار تومان، فرهنگ و هنر هزارو ۸۴۹ تومان، محیط زیست ۲۹۳ تومان و حمل‌ونقل ششهزارو ۶۳۷ تومان.

دور دنیا

مهم‌ترین مکان‌های اعتراض

ساسان گلفر

انتخاب مکانی رسمی برای اعتراض‌های مدنی، مسئله‌ای است که این روزها در تیتر اخبار دیده می‌شود و گویا به ابتکار شهرداری تهران و پیشنهاد شورای شهر مشهد قرار است در بزرگ‌ترین شهرهای ایران عملی شود. در عرف و تاریخ سیاست بین‌الملل کمتر موردی می‌توان پیدا کرد که یک مکان خاص به‌عنوان مکان اعتراضات رسمی تعیین شود و معمولا بعد از وقوع رویدادهاست که چنین مکان‌هایی شهرت پیدا می‌کنند، چون کمتر پیش می‌آید که نیازی به تعیین مکان احساس شود و طبق قوانین اساسی برگزاری اجتماعات مسالمت‌آمیز امری آزاد و عادی است و به‌طور طبیعی پارک‌های بزرگ و خیابان‌های وسیع نزدیک به مراکز مهم تصمیم‌گیری خودبه‌خود به محل نمایش اعتراض مدنی بدل می‌شوند. مکان‌هایی مانند هایدپارک لندن و پارک رئیس‌جمهور در واشنگتن نیز شهرتشان را مدیون همین رویدادهای تاریخی هستند. مجله آمریکایی تایم در فوریه ۲۰۱۱ و به مناسبت تظاهرات تاریخی در میدان تحریر قاهره مصر و پایان حکومت حسنی مبارک در مصر، فهرستی از ۱۰ میدان مشهور اعتراض در سراسر دنیا عرضه کرد که نام میدان تحریر قاهره در صدر آن دیده می‌شد. در این فهرست پس از نام میدان تحریر، به‌ترتیب نام میدان تیان‌آن‌من پکن، میدان ونسسلاس پراگ، میدان آزادی تهران، میدان باستیل پاریس، میدان «سه فرهنگ» مکزیکوسیتی، میدان دسامبریست‌ها در سنت‌پترزبورگ، میدان ترافالگار لندن، میدان استقلال کی‌یف و میدان اتحاد نیویورک آمده است.

هایدپارک لندن

یکی از مشهورترین مکان‌های تاریخی اعتراض مسالمت‌آمیز که اکنون دیگر به یک مکان رسمی و نمادین برای این امر بدل شده، هایدپارک در مرکز شهر لندن است. هایدپارک بزرگ‌ترین مکان در میان چهار پارک سلطنتی است که به شکل زنجیری از ورودی کاخ کنزینگتون تا باکینگهام را به هم پیوسته‌اند. این پارک را دریاچه مصنوعی سرپنتاین و دریاچه لانگ‌واتر به دو بخش تقسیم کرده‌اند. زمین این پارک در قرون وسطا متعلق به کلیسای وست‌مینستر بود. هایدپارک را هنری هشتم در سال ۱۵۳۶ ساخت و پادشاه و درباریان حدود یک قرن از آن به‌عنوان منطقه شکار استفاده کردند. در سال ۱۶۳۷ این پارک روی عموم لندنی‌ها گشوده شد و به‌سرعت به جایگاه گردش و مخصوصا جشنواره سالانه روز اول ماه می تبدیل شد. در اوایل قرن ۱۸ ملکه کارولین سروشکل بهتری به پارک داد. در سال ۱۸۵۱ نمایشگاهی بزرگ در هایدپارک برگزار شد و جوزف پاکستن، معمار و سیاست‌مدار مشهور آن عصر، به این مناسبت کاخ کریستال را در پارک بنا کرد.

در نیمه قرن نوزدهم بود که آزادی بیان و آزادی اعتراض به یک وجه مشخصه هایدپارک بدل شد. در سال ۱۸۷۲ مکان روباز وسیعی به نام «گوشه سخنرانان» (Speaker's Corner) در پارک تعبیه شد. جنبش‌های «منشورگرایان»، «لیگ اصلاحات»، «سافراجت» (طرفداران حق رأی برای زنان) در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم و تظاهرات ضدجنگ عراق در سال ۲۰۰۳ نمونه‌های مشهور راهپیمایی‌های تاریخی این پارک بوده‌اند.

پارک رئیس‌جمهور واشنگتن دی.سی

منطقه‌ای به وسعت ۸۰ جریب در شهر واشنگتن دی.سی است که شامل کاخ سفید و دفتر آیزنهاور، وزارت خزانه‌داری، مرکز بازدیدکنندگان کاخ سفید و میدان لافایت می‌شود و بزرگ‌ترین بخش آن «محوطه بیضی‌شکل» (The Ellipse) نام دارد که به وسعت ۵۲ جریب (نزدیک به ۲۱۰ هزار مترمربع) در جنوب پارک قرار دارد. این فضای باز را که یک محوطه چمن بزرگ محصور در میان درختان است، پی‌یر شارل لانفان فرانسوی در سال ۱۷۹۱ طراحی کرد. پارک لافایت در شمال کاخ سفید که به یادبود بازدید مارکی دو لافایت فرانسوی از کاخ سفید در سال ۱۸۲۵ این نام را گرفته، یک گورستان قدیمی بوده و در سال ۱۸۰۴ از کاخ سفید جدا شده و مکان وقوع بسیاری از رویدادهای مشهور و اعتراضات تاریخی بوده است. این مکان درحال‌حاضر به‌عنوان مکان امن تظاهرات در پایتخت سیاسی ایالات متحده شهرت پیدا کرده است.

فیلادلفیا

یکی از شهرهای مهم در تاریخ سیاسی ایالات متحده آمریکا که به‌ویژه در جریان جنبش حقوق مدنی سیاه‌پوستان و تظاهرات ضدجنگ ویتنام در نیمه قرن بیستم مدام نامش بر سر زبان‌ها افتاده، شهر فیلادلفیا در ایالت پنسیلوانیاست. از جمله مکان‌های مشهور تظاهرات و راهپیمایی‌ها در این شهر می‌توان به خیابان کلمبیا؛ محل تظاهرات موسوم به شورش سه‌روزه سیاهان در سال ۱۹۶۴، سالن استقلال؛ محل نوشتن اعلامیه استقلال ایالات متحده از بریتانیا و چندین تظاهرات در دهه ۶۰ میلادی، ژیرارد کالج؛ مکان چندین تظاهرات بزرگ سیاه‌پوستان در سال‌های ۱۹۶۰ و سخنرانی مارتین لوترکینگ جونیور در سال ۱۹۶۵، فرامونت‌پارک و دیلوورث‌پارک در کنار تالار شهر اشاره کرد.

پیشنهاد

روزی که به کلاس نیامد

دکتر مریم هاشمی*

۹ ساله بودم، سوم دبستان در مدرسه‌مان دختری بود که با همه ما فرق داشت؛ بازی‌هایش، حرف‌هایش، خنده‌هایش، به‌طور کل با ما فرق داشت. ما موهایمان را خرگوشی می‌بستیم و جامدادی‌های پارچه‌ای‌مان را گلدوزی می‌کردیم. فاطمه اما، همیشه موهایش تیفوسی بود! و تنها هنرش نقش‌زدن اسب‌های سیاهی بود که روی تک‌تک دفترهایش خودنمایی می‌کرد! سرسره حیاط مدرسه را برعکس بالا می‌رفت. خاله‌بازی را نمی‌دانست. علاقه‌ای نشان نمی‌داد، نه به بازی‌های ما، نه به رنگ صورتی کیف و کفشمان. ما هم که این‌همه تفاوت آزارمان می‌داد، تا می‌توانستیم از او و دنیایش فاصله می‌گرفتیم، آن‌قدر دور می‌شدیم که از نشستن در کلاس درس روی یک نیمکت با فاطمه واهمه داشتیم! یک روز فاطمه نیامد. صندلی‌اش خالی شد. هیچ ردی از وسایلش در کلاس نبود. فردای آن روز هم نیامد، فرداها آمدند و فاطمه باز هم نیامد... گفتند فاطمه از مدرسه ما رفته. کجا؟ مدرسه دیگر. هیچ‌یک از ما دلتنگش نشدیم! سراغی از احوالش نگرفتیم. انگار خیلی‌وقت بود منتظر رفتنش بودیم... . بعدها باخبر شدیم که فاطمه با هویت علی به یک مدرسه پسرانه رفته بود. فاطمه، علی شده بود! خندیدیم، خنده‌دار بود. یک دختر به مدرسه پسرانه برود؟!... سال‌ها گذشت و سرنوشت، من را کشاند به سوی پیشه‌ای که بسیار فاطمه‌ها و علی‌ها در برابر دیدگانم نشستند و هریک روایتگر داستان آفرینش خود شدند! از نام‌های جدیدشان گفتند که با ظرافت هرچه‌تمام‌تر از فهرست بلندبالای اسم‌های امروزی گلچین کرده بودند! از زخم‌های عریان تیغ جراحی بر جسم بی‌تابشان و گذاشتن اعضایی که عشق و حسرتشان بود و برداشتن آنها که کابوس و نفرتشان بود! از خانواده‌های دیگر نداشته‌شان، از اجاق آرزوهایشان که کور کور بود! از امیدشان که دور دور بود! پای قصه هرکدام که می‌نشستی، نمی‌دانستی به حال که باید افسوس بخوری! او؟ خانواده‌اش؟ سرزمینت؟ مردمانش؟ یا خودت که مجبوری این‌همه را ببینی و ببینی و ببینی... . زنی آبستن می‌شود.

اولین پرسش هر یک از ما، یک خط‌کشی ساده است: دختر است یا پسر؟ و جان می‌دهد آن پزشک به پرسش بی‌جان ما، آنجا که با لبخندی هرچه گشاده‌تر می‌گوید: چه پسر کاکل زری‌ای! عجب دختر موطلایی‌ای! و چه بسیار پدرهای دخترهای موطلایی و مادرهای پسرهای کاکل‌زری که با شنیدن همین یک جمله در هم می‌روند، آهی می‌کشند و سر به زیر می‌اندازند یا باز می‌شوند، می‌شکفند و غرق در این شادی، می‌دوند به سوی خیابان‌ها و مغازه‌ها، ویترین‌هایی که پر است از آبی و صورتی! برای وجودی که هنوز رنگ این دنیای پرزرق‌وبرق و آدم‌های رنگ‌به‌رنگش را ندیده است. با اشتیاق وصف‌ناپذیری، زیرورو می‌کنند تمامی نام‌های خوش‌آهنگ و میمون و مبارک را! هرچه غریب‌تر، خواستنی‌تر! تا رخت عروسی و دامادی را هم در رؤیای شیرین خیالشان، بر قامت نوگل نرسیده‌شان، می‌کنند! مادری، می‌نشیند به انتظار دختری موطلایی که با آمدنش، غمخوار و مونس روزهای تنهایی‌اش شود و پدری، پسر کاکل‌زری را لحظه‌شماری می‌کند که نام نیاکان و عقبه‌اش را برای همیشه در چرخ هستی جاودانه کند. «آبی مایل به صورتی»، از آن دست تأمل‌هایی است که برهم می‌زند قاعده‌های بی‌قاعده ما را! «بیان»، چیره‌دستی است که به‌راستی به هنر بی‌درد و دغدغه دلبستگی ندارد! و در جوان‌ترین مخلوق هنری خود با شخصیت‌های جسور و استوارش، آنچنان پتکی بر بیدار خفته ما می‌کوبد که آرزو می‌کنیم کاش پیش‌تر از اینها چنین سیلی‌ای خورده بودیم. ما را از تک‌تک پله‌های تاریک صحنه‌اش بالا می‌برد و محکم بر زمینمان می‌زند تا باور کنیم که با خود چه کرده‌ایم! می‌تکاند گردوخاک نشسته بر بیکر وجدان مغفول ما را! می‌ستاند حق تمامی جان‌هایی که ریزریزشان کرده‌ایم! ماهرانه بند می‌زند آنها را! و خلق می‌کند نه یک دختر یا پسر! که یک وجود! یک حیات! یک احساس! و ما همه می‌باریم، نه به حال نیمه‌زنان و نیمه‌مردان صحنه تماشاخانه یا صحنه خلقت که از پس نگاه بی‌رحم و قضاوتگرانه خود تماشایشان کردیم که می‌باریم به حال انحراف باورهای ریزودرشتمان که عمری آنها را منحرف خواندیم! خواستیم سربه‌راهشان کنیم، بیراهه رفتیم! خواستیم از سرشان بیفتد، از چشمشان افتادیم! اینان، همه «فرزندان ما» هستند. برخاسته از «هویت یک ملت‌اند»! ترحم نمی‌خواهند، پذیرش می‌خواهند! تحمل نمی‌خواهند، تعقل می‌خواهند! «امان‌نامه» نمی‌خواهند، امنیت می‌خواهند! دیر بجنبیم، می‌روند! نه از یک شهر که از یک کشور! نه از یک کشور که از یک ملت! یک فرهنگ، یک تمدن، یک اندیشه! محو می‌شوند، آن‌چنان که گویی زاده هیچ روز و ماه و سال هیچ تقویمی نبوده‌اند! و نشانشان در هیچ خاطری، ردی از خود نگذاشته! ... من، این‌بار نه صورتی‌صورتی که پیدا می‌کنم آبی‌های نهانم را! آنجا که من را می‌کشاند به سوی تردیدهایم از تمامی رنگ‌ها. آنجا که مایل می‌شوم کمی به امیر، کمی به حسین، کمی به شهرزاد و ... به مردمانی که:

«چین پوستینشان،
رنگ روی آستینشان،
نام‌هایشان،
جلد کهنه شناسنامه‌هایشان،
درد می‌کند!».

*دستیار روان‌پزشکی، دانشگاه علوم‌پزشکی ایران

پیشخوان

فضایل و منش در سپیده دانایی

• شماره‌های ۱۱۱ و ۱۱۲ ماهنامه نظری-تحلیلی «سپیده دانایی» در قالب یک جلد منتشر شده است. این ماهنامه که دکتر محمود گلزاری صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول آن است، به مسائل مربوط به روان‌شناسی و روان‌درمانی اختصاص دارد. در شماره آذر و دی «سپیده دانایی»، از جمله در بخش روان‌شناسی اجتماعی مقالاتی در مورد سیگار، چگونگی اعتیاد به مصرف آن و کاهش مصرف سیگار می‌خوانیم. در بخش روان‌شناسی مثبت - یکی از شاخه‌های روان‌شناسی که از دهه ۹۰ میلادی در آمریکا پایه‌گذاری شده است- با طبقه‌بندی فضایل و منش آشنا می‌شویم و در بخش روان‌شناسی هنر در این دو شماره به تحلیل روان‌شناختی ونسان ون‌گوگ، نقاش امپرسیونیست مشهور هلندی، اندیشه و زبان کودکان از منظر مولانا و همچنین فیلم «ملفیسنت» برمی‌خوریم. روان‌شناسی خانواده و روان‌شناسی وجودی از بخش‌های دیگر شماره جدید «سپیده دانایی» هستند که در ۲۵۶ صفحه و با قیمت ۱۲ هزار تومان عرضه شده است.

نکته

شبیه کدام اثر هنری هستید

• آیا تا به حال با این کنجکاوی روبه‌رو شده‌اید که بخواهید بدانید نقاشان دنیا اثری شبیه به شما را خلق کرده‌اند؟ آیا تا به حال این سؤال برایتان پیش آمده است کسی شبیه شما در گذشته وجود داشته است؟ شرکت گوگل، با اپلیکیشن جدید خود، این امکان را می‌دهد که اثر هنری مشابه چهره‌شان را پیدا کنند. «هنر و فرهنگ گوگل» (GoogleArts&Culture) این روزها محبوب شده است چراکه می‌تواند چهره افراد را با نقاشی مشابه آنها در گالری‌های هنری سراسر دنیا که در پایگاه داده‌اش وجود دارد، تطبیق دهد؛ فقط کافی است که از خود سلفی بگیرید تا این زحمت را گوگل برایتان بکشد. این اپلیکیشن، برای شناسایی اثر هنری‌ای که بیشترین شباهت را به عکس سلفی کاربر دارد، پایگاه داده‌اش را جست‌وجو می‌کند؛ جست‌وجو در پایگاهی که آثار هنری بسیاری از موزه‌های جهان را دربر می‌گیرد.

پرنده آبی

برف امیدبخش

دیروز یک روز برفی بود، البته در برخی از نقاط شهر تهران. از همان صبح زود خبرگزاری تسنیم عکسی دراین‌باره منتشر کرد، البته پایین آن نوشته بود ارسالی از طرف یکی از مخاطبان. چنددقیقه بعد این عکس به‌عنوان سندی از برف تهران در روز چهارشنبه در بیشتر کانال‌های خبری تلگرامی منتشر شد. هرکدام هم شرحی زیر این عکس نوشته بودند بدون آنکه اشاره کنند این عکس را از جایی دیگر برداشته‌اند. این مثال را می‌توان نشانه کوچکی از این روزها و نحوه انتشار اخبار دید. به نظر می‌رسد سرعت انتشار اخبار درحال‌حاضر به‌گونه‌ای پیش می‌رود که مسئولان این کانال‌ها هیچ گونه بررسی، ارزیابی و توجهی به راستی خبر ندارند. درواقع هیجان سرعت انتشار اخبار بر ارزیابی صداقت و درستی آن غلبه می‌کند. هرچند پس از بارش برف اندک زمستانی، آن هم دومین برف امسال، بسیاری از مخاطبان خوشحال شده بودند، چراکه بی‌تردید می‌توان امسال را خشک‌ترین زمستان نیم‌قرن اخیر دانست. فرستادن دعاها و نذر برای بارش برف و باران و انتشار تصاویر نماز باران در برخی از شهرهای ایران تنها نمونه‌ای از چشم‌انتظاری برای بارش این نعمات الهی است. در شبکه‌های مختلف اجتماعی درحال‌حاضر مجموعه‌ای از احساسات درباره این نعمت و همچنین صحنه‌هایی از یک روز برفی و همچنین تلاش‌های دست‌اندرکاران شهر نظیر پلیس راهور پایتخت منتشر شده است.